

نگاهی به اوضاع سیاسی ایران

1- فراز تازه‌ای از خیزش شگفت‌انگیز مردم استبدادزده‌ی کشور ما پس از یک دوره‌ی عدم حضور گسترده سیاسی در خیابان‌ها در 25 بهمن و حرکت‌های پی در پی اول و دهم اسفند و تدارک برای حرکت‌های آتی، بار دیگر موجی از بیم و امید و فضای شوق‌انگیزی را در میان ایرانیان دامن زده است که چپ‌اگر در حضور فعال خود جدی است میباید تصور روشنی از خاستگاه، ظرفیت‌ها و چشم-اندازهای محتمل آن ارائه دهد؛ تا بتواند وظایف معینی را در خور شرایط سیاسی استنتاج کند، و پاسخ مناسبی به الزامات مداخله‌ی نیروهای مدافع سو سیالیسم فراهم آورد.

2- خیزش 25 بهمن را می‌بایست در تداوم حرکت‌های سال گذشته با کیفیتی جدید تلقی کرد، کیفیتی که با ورزش نسیم خوش انقلاب‌های عربی هم هنگام بوده است. هر چند موجی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در نور دیده است، در برآمد خیزش نوین مردم ایران، هم‌چون عامل بی‌واسطه و تقویت‌کننده نقش غیرقابل انکاری ایفا کرده است، اما تاثیر این عامل را باید در بستر یک دوره‌ی تجدید قوا و تامل درباره‌ی امکانات و کاستی‌های جنبش، و پس از تعرض لجام گسیخته رژیم اسلامی در عرصه‌ی سیاسی (حمله به مخالفان تا خاکریز آخر) و در عرصه اقتصادی با سیاست‌های ضدو نقیض اقتصادی، طرح خانمان برانداز حذف یارانه‌ها و آثار شوم تشدید تحریم‌های اقتصادی در نظر گرفت. مفصل‌بندی این دو عامل، سبب ساز خیزش بزرگ 25 بهمن گردیده است. و به سخن دیگر افت حضور خیابانی مردم در چند ماه گذشته را به معنای شکست جنبش 22 خرداد نباید تلقی کرد. سرکوب لجام‌گسیخته دشمن زمانی به نتیجه‌ی نهایی می‌رسد که روحیه همبستگی و مبارزاتی را در میان مخالفان خود در هم بشکند. در حالی که جنبش اعتراضی 88 صرفاً خاکریزهایی رایجی خیا بان‌ها را تقریباً سال گذشته از دست داده بوده است، بدون آنکه تسلیم دشمن شده باشد. وگرنه چگونه می‌توان در زمان-بندی ئی چنین فشرده، ارتقاء شعارها و روحیه دفاع فعال خیزش جاری را در یک فراز به مراتب بالاتر تبیین کرد، و ردپا و دستاوردهای آن را در حرکت اخیر نادیده گرفت؟

3- دستگاه ولایت و کل اردوی اقتدارگرایان در نبرد علیه جنبش اعتراضی هر چند توانسته است انجام تظاهرات خیابانی را محدود و در مواردی ناممکن کند، اما در عرصه سیاسی و اخلاقی شکست خورده است. نظام خیابان‌ها را ظاهراً به تسخیر خود درآورده، اما قلب میلیون‌ها انسان را در پشت خیابانها بیش از پیش از دست داده و دریایی از کینه و نفرت را به جان خریده است. مقابله با حضور مردم در خیابان‌ها و در سطح شهرها دنیایی از خشم و غضب را زیرپوست شهر به بار آورده است. این اقدامات نه تنها سیاست اقتدار و برق سرنیزه‌ی رژیم را به نمایش نمی‌گذارد، که وحشت حاکمان را از حضور مردم منعکس می‌کند. مسئله این است که روی آوری دستگاه ولایت به سرکوب عریان از این واقعیت برخاسته است که جنبش اعتراضی از نقطه‌ی معینی فراتر رفته و می‌رود طومار نه تنها ولی فقیه، که بنیان نظام سیاسی را زیر ضرب قرار دهد.

4 - خیزش 25 بهمن در واقع شورش علیه نظام ولایت فقیه بود. در این خیزش مرگ بر دیکتاتور اسم مستعار شخص ولی فقیه بود و شعارها علیه "سیدعلی" در واقع اعتراضی بود علیه جباریت رژیم مذهبی که در عرض 30 سال خون مردم را در شیشه کرده است. از آنجا که 25 بهمن فراز نوینی را در مبارزات مردم ما گشوده است؛ ضروری است وجه مشخصه‌ی حرکت‌های دور جدید اعتراضات مردمی را نشان دادو آن را تا حد ممکن صراحت بخشید:

الف- انتخاب روزهای 25 بهمن، اول و ده اسفند- به استثنای 16 آذر سال 88- برخلاف روزهای مذهبی و تقویمی جمهوری اسلامی، اساساً مستقل از ابتکار رژیم صورت گرفته است. در روزهای تقویمی گذشته تاکتیک معترضان عموماً از آن خود کردن فراخوان رژیم بوده است در حالی که این حرکت‌ها کاملاً مستقل از روزهای مرسوم رخ دادند، هرچند - در کنار شبکه‌های جوانان - رهبران اصلاح طلب هم فراخوان آن را داده باشند.

ب- این حرکت‌ها در تمایز از حرکت‌های سال قبل، بر اثر تمرکز و ممانعت نیروهای سرکوب، اساساً پراکنده و موضعی سازماندهی شده و حتی نقاطی تحت پوشش قرار گرفت که پیش‌تر در آنجا تظاهراتی رخ نداده بود. به عنوان نمونه میتوان روی حرکت اسلام شهر در دور جدید انگشت گذاشت.

ج- دامنه‌ی حرکت صرفاً به کلان شهر تهران و یا چند شهر بزرگ محدود نشد، بلکه برخی شهرهای کوچک را نیز در بر گرفت. هر چند در ابعاد حضور مردم و دامنه‌ی آن‌ها، نباید غلو کرد.

د- شعارها عموماً علیه هسته‌ی مرکزی قدرت سیاسی یعنی دستگاه ولایت و شخص ولی فقیه کانونی شده بود و این نقطه عطف تازه ای را در سیر حرکت تاکنونی مردم منعکس می‌کند و مختصات لحظه‌ی کنونی را نشان می‌دهد.

ذ- روحیه‌ی مردم نه تنها تدافعی نبوده، بلکه اعتماد به نفس و مقاومت فعالی را در متن فضای سیاسی جدید در برابر تعرض همه جانبه رژیم به نمایش گذاشته است.

5- حرکت‌های امید بخش مردم که با استفاده از فرصت سیاسی و مساعد ناشی از انقلاب‌های عرب، و در اعتراض به دستگیری رهبران اصلاح طلب شعله‌ور شده بود از چارچوب ظرفیت‌ها و پلاتفرم اصلاح طلبان- چه در دور قبلی و چه در دور جدید- فراتر رفته و کلیت نظام را نشانه گرفته است. همین خودبیانگر تناقضی آشکار است. تناقض بین رادیکال شدن شعارها از یک سو و چهارچوب قالب تنگ برنامه رهبران اصلاح طلب از سوئی دیگر، این خود موجب گردیده تا اصلاح طلبان وادار شوند به باز بینی منشور خود. ویراست دوم منشور سبز اما نشان می‌دهد که پروژه‌ی آن‌ها کماکان بازسازی جمهوری اسلامی ولو با تعدیل‌هایی در اصل ولایت فقیه است و اجرای "بدون تنازل قانون اساسی" هم- چنان "چشم اسفندیار" طرح آن‌ها به شمار می‌رود. شکاف بین محتوای رادیکال جنبش (جهت‌گیری علیه کلیت نظام) با گفتمان ورهبری اصلاح طلبان و گرایش‌های همسوی آن تناقض و چالش صفوف درونی جنبش را تشکیل می‌دهد. موج سواری بر روی جنبش ساختارشکن و انقلابی، حتی اگر مستلزم اندکی فراتر رفتن از ظرفیت رسمی این جریان جهت کنترل جنبش و هدایت آن در چهارچوب نظام و قانون اساسی آن باشد، امری ضروری تلقی می‌شود. اما این تلاش قادر نیست بر این تناقض بزرگ فائق آید. هم از این روست که اصلاح طلبی در شرایطی که دو قطب رادیکال در برابر هم صف آرایی میکنند، نا بهنگام ترین پروژه سیاسی به شمار می‌رود. پروژه ای که از شکوفائی جنبش اعتراضی جلو گیری میکند، حرکت مردم را کند میکند و مانع پیشروی آنان میشود.

6- پاسخ رژیم اسلامی به فراز تازه‌ای از خیزش مردم سراسیمه و واکنشی بود. آنها پس از غافلگیری اولیه، ماشین سرکوب خود را دیوانه‌وار به کار انداخته و به انتقام‌گیری دست زده‌اند. موج دستگیری معترضان و تهدید و ارباب فعالان سیاسی، تاکتیک بزدلانه آدم‌ربایی و... یکی پس از دیگری در دستور کار رژیم قرار گرفت. در کنار این اقدامات وجه مشخصه‌ی دیگری هم خود را نشان داد و آن میدان‌داری محافظه‌کاران سنتی است. بروز حرکت بزرگ در 25 بهمن در عین حال شکاف اردوی محافظه‌کاران را تعمیق بخشیده و پایان همسویی راست سنتی زیر فشار بیت رهبری از راست مصلحت‌گرا را می‌تواند رقم بزند. انتخاب مهدوی کنی به ریاست مجلس خبرگان یکی از جلوه‌های این شکاف به شمار می‌رود.

7- همانگونه که تجربه شکست انقلاب بهمن نشان داده است، مهمترین خطردرونی برای یک جنبش انقلابی، غلبه روحیه "همه باهم" یعنی تجمع توده وار مردم حول یک رهبر و گفتمان بیگانه با ماهیت پیشرونده جنبش و ادغام و منفعل ساختن سایر گرایش‌های در زیر چتر و همزبانی آن گفتمان است. این سخن به معنای نفی رهبری سیاسی - دمکراتیک نیست. برای فائق آمدن بر این خطر، لازم است جریانات و جنبش‌های مدافع آزادی و برابری اجتماعی در صفی مستقل و متمایز در متن جنبش عمومی ضد استبدادی حضور داشته و مطالبات ضد استبدادی را با مطالبات پایه ای خود پیوند بزنند. تنها از این طریق است که میتوان موقعیت گفتمان سوسیالیسم و مبارزه برای آزادی و برابری اجتماعی، نان و آزادی را در برابر گفتمان اصلاح طلبی و لیبرالی، تقویت کرد.

8- جنبش‌های مدنی و اجتماعی همچون زنان و جوانان... در عین حال که می‌باید با هویت مستقل خود در صحنه نبرد حاضر شوند، اما بدون همکاری فعال و سازمان یافته مابین این جنبش‌ها و ایجاد جنبش

جنبش‌ها آن‌ها قادر نخواهند بود به نیرویی کارساز در کارزار سیاسی موجود تبدیل شوند. چپ باید از مبارزه همه این نیروها دفاع کند و برای الزامات این دفاع پروژه‌ی روشنی داشته باشد. بنابراین در شرایط کنونی بحث بر سر این نیست که جنبش‌های اجتماعی باید وارد میدان نبرد شوند، بلکه مساله مرکزی صحنه‌ی سیاسی ایران این است که الزامات حضور آن‌ها چگونه فراهم می‌شود. به سخن دیگر نه ضرورت آمدن این جنبش‌ها، بلکه راه به میدان آمدن آن‌ها پرسشی است که باید پاسخ شایسته خود را دریافت کند. به راستی بدون دفاع از خواست‌های پایه‌ای این جنبش‌ها و ادغام آن در منشور عام جنبش، جلب همدلی و همکاری در نبرد علیه رژیم اسلامی چگونه قابل تصور است؟

در نتیجه، سازمانیابی نیروهای اجتماعی انقلاب از نان شب ضروری تر است. به میدان آمدن طبقه کارگر به عنوان نیروئی تعیین کننده که میتواند کار رژیم را یکسره کند. سازماندهی تهیدستان شهری و مجهز کردن آنان به آگاهی و روشنائی میتواند نقش مثبتی در پا گرفتن و تعمیق انقلاب داشته باشند. کار درون نیروهای مسلح نظام اهرم دیگری است که برای روز قطعی جدال می‌تواند ضربه نهایی را وارد کند. سازمانیابی نیروهای اجتماعی یاد شده بدون پیوند با بخش‌هایی دیگری از جامعه و تنگتر کردن حلقه مبارزه‌ی مدنی جنبش‌های اجتماعی زنان، جوانان... دور رژیم اسلامی به تنهایی کارساز نیست و باید در ترکیب با یک دیگر به پیش روند.

9- بی شک رویکرد به ضرورت و اهمیت انقلاب یکی از نکات جالب و مثبت تحولات جاری است. با این همه در طی بیش از سه دهه مآشاهد سم پاشی مداوم توسط اصلاح طلبان اعم از حکومتی و غیرحکومتی علیه انقلاب و ترویج و تبلیغ درکی نادرست و انحرافی از مبارزه مسالمت آمیز و مبارزاتی مدنی بوده ایم که در آن هرگونه مقاومت و ایستادگی در برابر تعرض رژیم به معنی خشونت طلبی و عدول از پرنسیپ‌های مبارزه مسالمت آمیز مذموم تلقی شده است. و این در حالی است که تجارب و نمونه‌های فراوانی نشان میدهند که خشونت اساساً از سوی رژیم و حکومت‌ها بر مردمی که با اشکال مسالمت آمیز به مبارزه پرداخته اند صورت گرفته و مادامیکه راه‌های مسالمت گشوده باشند، توده‌های مردم رغبتی به استفاده از شیوه‌های خشن مبارزه نشان نمی‌دهند.

از همین رو ما ضمن دفاع از آرمان انسانی جهانی بدون خشونت و اعلام انزجار خویش علیه خشونت ورزی و تأکید بر اینکه همواره این حکومت‌ها و دشمنان مردم هستند که مدافع کاربرد خشونت و تحمیل آن به مردم هستند، مقاومت فعال در برابر آن را با هدف دفع خشونت و پیشبرد مطالبات به حق خود را مغایر دفاع از مبارزات مسالمت آمیز نمی‌دانیم. بدیهی است که تأکید اصولی بر مقاومت فعال در برابر اعمال خشونت و دفع آن، به معنی نادیده گرفتن موازنه قوا و یا افتادن به دام خشونت متقابل و عکس العمل‌های کور و انتقام‌گیرانه نیست. انقلاب برای سرنگونی نظام هائی که حاضر به شنیدن صدای مردم و مطالبات به حق آنها نیستند حق مردم است.

10- ضرورت تبلیغ و پیشبرد گفتمان سوسیالیستی و پیوند نان و آزادی همانطور که در اسنادگوناگون سازمان بکرات مورد تأکید قرار گرفته است، سوسیالیسم و دموکراسی جدا از هم نیستند و چپ در حالی که نمی‌باید نسبت به ذره‌ای از اصلاحات در شرایط زندگی مردم بی تفاوت بماند، موظف است چرائی ضرورت در هم شکستن ساختارهای مسلط و عبور از نظام سرمایه داری را برای تکوین دموکراسی رادیکال یا سوسیالیسم البته نه با منطق چوبی، بلکه با استفاده از منطق دموکراتیک نشان دهد. ما برای چنین بدیلی مبارزه می‌کنیم. از همین رو در اینجا یک بار دیگر مصوبه کنگره چهاردهم را به عنوان راهنمای عمل خود مورد تأکید قرار می‌دهیم:

برای سازمان ما که خود را جزیی از جنبش بزرگ و متنوع نیروی کار و زحمت می‌داند و برای خودرہائی و ساختن دنیای دیگر از همین امروز مبارزه می‌کند، و در شرایطی که گفتمان سوسیالیستی در جنبش عمومی از موقعیت درخوری برخوردار نیست، اهمیت مبارزه برای تقویت گفتمان سوسیالیستی و شکل گیری بلوک طبقاتی معطوف به سوسیالیسم روزافزون می‌شود. از این رو:

الف- برای پیش برد این مبارزه، هم کاری و هم راهی همه ی مبارزان ضد سرمایه‌داری و مدافعان مبارزه برای سوسیالیسم از همین امروز، یک ضرورت حیاتی و غیرقابل چشم پوشی است و ما بیش از هر زمان دیگر بر آن پای می فشریم.

ب- در مسیر این مبارزه، و برای سرنگون کردن حکومت اسلامی و دفاع از حقوق و آزادی های مردم، با همه ی نیروهای آزادی خواه هم راه و هم گام می شویم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی !
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
ششم فروردین ۱۳۹۰